

## بحث مختصری درباره هنر سینما

### سینمای ملی ایران و قاص آن

سینما فرزند ماشین است . با ترقی علم و صنعت ، ماشینهای مخصوصی بوجود آمد و آن ماشینها سینما را بوجود آوردند ، با ترقی و تکامل آنها ، سینما نیز هر روز راه تکامل و پیشرفت را بیشتری میبورد . اگر ماشین فیلمبرداری نبود ، اگر ماشین نمایش فیلم نبود ، سینما هم بوجود نمیآمد . اگر با ترقی علم ، تبدیل صدا به نور و نور بصدا ، ممکن نمیشد ، سینمای ناطق نیز وجود نداشت . علم و صنعت در هر رشته ای ، هر روز يك قدم بسوی تکامل جلوتر میروند و فرزند اوسینما نیز ، پایای پدر بیشتر و تندتر شیوة راه رفتن میآموزد .

۲۸۴

زمانی سینما ، يك قدم با عکاسی بیشتر فاصله نداشت . يك عکس بود ، اما عکس متحرك . مثلا عکس مردی که از روی يك بلندی بجلو و عقب میبرد . کم کم چند قدم جلو افتاد و توانست يك صحنه متحرك خلق کند . بعد از چندی هنر سینما بوجود آمد و زمانی گذشت تا سینمای صامت باوج تکامل هنری و زیبایی خود رسید . ناگهان با اختراع سینمای ناطق ، در آن شور و ولوله افتاد . هنوز سینمای ناطق به خود نجهنیده بود که مسئله سینمای رنگی پیش آمد و سینمای رنگی تازه داشت به خود تکانی میداد که سینمای برجسته با بیدان گذاشت و به خود نمایی آغاز کرد .

پس از اینها مدتی گذشت و سینما از نظر تکنیک دیگر تکان بزرگی به خود نداد . اما همه چشم انتظار براه داشتند . ناگهان چند ساه پیش انتظار پایان رسید : پرده سینما با آن شکل چهار گوشش که بی شباهت به تمبر پست نیست ، و آن خط سیاه اطرافش که جهان سینما را محدود میکرد ، ناگهان برهم ریخت و « پرده نیمدایره ای » جای پرده های سابق را گرفت . این تغییر بزرگ که نتیجه بوجود آمدن « سینماسکوپ » و اختراع ذره بین « هیپرگونا ر » بود ، و هنوز ایران ما از آن کوچکترین

• - Ecran Panoramique - •

•• - Cinemascope ، نوع تازه ای از سینمای سه بعدی که برای اولین بار در جهان چندماه پیش در نیویورک نشان داده شد .

••• - ذره بین Hypergonar ، اختراع يك پروفیسور فرانسوی بنام « کرتین »

Chrétien

اطلاعی ندارد، اکنون چنان طوفانی در جهان سینما ایجاد کرده است که بسیاری از قوانین و رسوم و نظامات تغییر ناپذیر سینما را درهم بیچیده است.

اما کار فنی سینما، يك كار دسته جمعی است. هر يك دقیقه فیلم که از جلوی چشمان ما میگذرد نتیجه کار حد اقل چهل یا پنجاه نفر است. این چهل یا پنجاه نفر هر يك در رشته خود کار مستقلی انجام میدهند، ولی هر يك از آن کارها نیز بطور جدائی ناپذیر بستگی بکار دیگر دارد. اگر هم آهنگی میان این چهل یا پنجاه کار مختلف وجود نداشته باشد، اگر بستگی و یکرنگی میان آنها از بین برود، اگر چه هر يك در قسمت خود ممکن ترین شکل مطلوب باشد، نتیجه کار صفر خواهد بود، زیرا این کارهای مختلف در يك شکل واحد باید متبلور گردد و آن شکل واحد فیلم سینمایی است که در برابر دیدگان تماشاگران بر روی پرده سفید میدرخشد.

ماشین ها و کار دسته جمعی انسانها با هم سینما را خلق میکنند. هر چه ماشین کامل تر باشد و هر اندازه این کار دسته جمعی بهتر رهبری گردد و قوانین آن بیشتر رعایت شود شکی نیست که نتیجه کار بهتر خواهد بود.

اما این فقط يك نیمرخ سینما است. آن نیمرخ دیگر، آن نیمرخ که نقش اصلی را بازی میکند و مشخص کننده چهره سینماست، نیمرخ هنر سینما است.

لنین میگوید: « برای ما، مهمترین هنر از میان تمام هنرها، سینما است » اما متأسفانه در ایران سینما بصورت يك هنر نه تنها نتوانسته جای برای خود باز کند، بلکه اصلاً بحساب هم نیامده. تا چند سال پیش که ایران دارای يك سینمای ملی نبود، از وقتی هم که این سینمای ملی بوجود آمده است، از آنچه بهره ای ندارد همان هنرست.

علت این امر را در چند نکته باید جستجو کرد:

نخست اینکه مادر ایران از نظر سنار و دوچار فقر عظیمی هستیم. نوشتن سناریو کار بسیار دقیق و مشکلی است و از عهده يك نفر نیز به شواری ساخته است. کسانی که میخواهند به تنظیم سناریو بپردازند و با اصطلاح «سناریست» شوند، باید بهنر سینما و تکنیک آن از نظر تئوریک، احاطه کامل داشته باشند؛ ادبیات بغوی بدانند و هنر در اماتیک را نیز با اندازه کافی بشناسند، و آنوقت با دقت و حوصله لازم و روشن بینی بکار بپردازند و کم کم تجربه بیاندوزند و سطح کار خود را بالا برند. با این مقدمات کاملاً روشن است که اکنون در ایران حتی بکنفر «سناریست» هم وجود ندارد.

دوم اینکه در کشور ما متخصص میزانس سینما یافت نمیشود و کسانی هم که تاکنون دست بدین کار زده اند، عملاً نشان داده اند که تخصصی ندارند و ناشی و بی تجربه هستند.

چند سالی است که در ایران، تئاتر اوج و رونقی گسرفته و در قسمت میزانس تئاتر، ما چند قدم کوچک برداشته ایم. اما در رشته سینما باید اعتراف کرد که در نقطه شروع ایستاده ایم و هنوز نه میتوان کسی را نشان داد که در این باره بطور عملی یا نظری قدمی هم بجلو برداشته باشد. البته نباید اشتباه شود که میان میزانس تئاتر

و میزاکس سینما از زمین تا آسمان فاصله است. اما در ایران بواسطه رونق بیشتر فن و هنر تئاتر نسبت به سینما همیشه عده‌ای بفکر می‌افتند که میزاکس تئاتر را دست نخورده در قالب سینما جای دهند، ولی تنها نتیجه‌ای که عایدشان میشود، شکست و ناکامی است.

علت سوم، رواج محصولات مبتذل و بی‌مقدار هالیوود در سینماهای کشور ما است. سالهاست که فیلم‌های بی ارزش هالیوود و هندی و مصری و گاهگاهی هم فیلم‌های درجه سوم و بنجل اروپائی سینماهای ما را تحت غلبه و سیطره خود در آورده‌اند. نتیجه مستقیم این وضع آن شده است که مردم در وهله اول نسبت به هنر سینما بکلی ذوق سلیقه خود را از دست داده‌اند و بیشتر اوقات در قضاوت خود نسبت به فیلمها دوچار اشتباهات فاحش میشوند. بسیاری از فیلمهای بنجل با استقبال عمومی مواجه میگردند و بسیاری از شاهکارهای سینما، مدتها نشان داده میشود بدون اینکه مردم رقبتی بتماشای آن نشان دهند.

حتی دسته‌ای از مردم که عده‌شان کم نیست، بواسطه علت بالا از سینما ادراک صحیح و درستی ندارند و آن را فقط بعنوان یک سرگرمی می‌پندارند و سینما را محل تماشای بدن نیمه برهنه و عشقبازی و زد و خورد «آرتیست» ها و وسیله گذراندن وقت میدانند!

این ادراک مضرو مغرب از سینما بقدری رواج یافته که سینمای ملی را هم مورد هجوم خود قرار داده و آثار آن در فیلم‌های ایرانی بخوبی هویدا است. از طرف دیگر، بودن منتقدین صلاحیت دار بر این سردرگمی و نادروستی عقاید عمومی افزوده است.

۲۸۶

انتقاد صحیح در هر رشته هنری مسئله بسیار مهمی است. عدم انتقاد علمی از سینما در ایران، چه درباره سینمای خارجی و چه سینمای ملی، سبب شده است که در تاریکی بمانند و راه را از چاه باز نشناسند. حتی خودگردانندگان سینمای ایران نیز بیشتر اوقات از نقص کار خویش آگاه نکردند و فقط عده تماشاگران و درآمد حاصل را میزان خوبی یا بدی کار خود قرار دهند.

این مسئله را اگر توسعه دهیم میتوانیم بعنوان علت چهارمی ذکر کنیم. زیرا از جهتی فقدان انتقاد و از جهت دیگر فقر فوق العاده کتابهایی که در باره فن و هنر سینما در ایران نوشته شده باشد - سبب شده است که هم مردم و هم اربابان سینما، از مسائل سینمایی و تکامل و تطور آن بی‌اطلاع بمانند.

بطور خلاصه این علل سبب شده است که سینمای ملی ایران بکلی از نظر هنری فاقد ارزش باشد. نبودن دستگاہها و ماشینهای کامل و مدرن هم از جانب دیگر باعث شده است که سینمای ایران از نظر فنی و علمی ناقص و دست و پا شکسته گردد.

قصر هنری و نقص علمی و فنی دست بدست هم داده‌اند و در نتیجه سینمای ما بصورت فلاکت بار کنونی در آمده است و شکلی دارد که سینمای جهان شصت و یا هفتاد سال پیش، نداشته است.

اما یک نکته از نظرها دور مانده است. اگر گردانندگان فیلم در ایران رعایت موازین و قوانین هنر سینما را بکنند، کمی ذوق بسخرج دهند و در انتخاب

موضوع با پیروی از شیوهٔ رئالیسم، از زندگی تودهٔ مردم الهام بگیرند، با همین معایب فنی و نقص تکنیکی، میتوان فیلمهایی تهیه کرد، که نه تنها در ایران علاقمندان بهتر سینما را راضی سازد، بلکه در جهان هم بتواند برای خود جای باز کند. چون از هنر سینما زیاد صحبت کردیم، بد نیست، دربارهٔ آن بررسی مختصری انجام دهیم:

سینما، نخست، فقط يك وسیلهٔ ثبت عکسهای متحرک بود. آنچه بر عکاسی اضافه داشت، همان حرکت بود. برای تعریف آن کافی است بدین جمله اکتفا کنیم: عکاسی متحرک.

در يك فضای محدود، معمولا يك صحنهٔ تئاتر واقعی یا خیالی، عده ای هنرپیشه يك پيس را بازی میکردند و دستگاه فیلمبرداری، از آنان فیلم میگرفت، (روش کنونی سینمای ایران).

اما از زمانی که «دکوپاژ» یا بیدان گذاشت و میسر گردید که داستان فیلم به «پلان» های گوناگون و متعدد پشت سرهم تقسیم گردد. سینما توانست خود را از قید آن فضای محدود نجات دهد و زمان و فضا را تحت استیلای خود در آورد.

«گریفیث» یکی از بزرگترین استادان و موجدین سینمای اولیه، در فیلم عظیم خود بنام «نابرداری» فضا و زمان را در خدمت خویش در آورد و چهار زمان مختلف از تاریخ بشریت را زنده و مجسم ساخت: (بابل، فلسطین در زمان عیسی مسیح، فرانسه هنگام جنگهای مذهبی، آمریکای مدرن) از همین زمان بود که سینما بصورت يك هنر درآمد. هنری مستقل و جداز از تمام هنرهای دیگر. اما در ضمن هنری که از تمام هنرهای دیگر كمك میگیرد و از ترکیب آنان بوجود میآید.

بد نیست داستانی در اینجا ذکر کنیم. البته داستان خیالی و آمیخته بشوخی است ولی میتواند ماهیت هنر سینما و فرق آنرا با تئاتر بخوبی بنمایاند. میگویند که همین «گریفیث» هنگامیکه مشغول فیلمبرداری از يك هنرپیشه زن بود، بقدری زیبایی آن هنرپیشه او را شیفته ساخت که بی اختیار دستگاه فیلمبرداری را بجلو آورد و از خیلی نزدیک از او عکس گرفت و بدین ترتیب «پلان درشت» \*\*\* در سینما اختراع گردید.

\* Découpage تقسیم سناریو به صحنه ها و پلانها بطور مرتب و پشت سرهم است.

\*\* Plan هر تصویر سینمایی يك پلان است. بمبارت دیگر، پلان واحد سینمایی است و با جلو و عقب رفتن دستگاه فیلمبرداری اندازه آن فرق میکند و کوچک و بزرگ میشود. مدت متوسط يك پلان معمولا ده ثانیه است.

\*\*\* Griffith «تور آنسن بزرگ ققید آمریکائی»

Gros Plan \*\*\*\*

هنر سینما ، برخلاف تئاتر ؛ برای بیان مقصود ، بجای اینکه بر روی بازی هنرپیشه تکیه کند ، بیشتر میکوشد تا با تغییر ارتباط تماشاچی و هنرپیشه کار خود را انجام دهد . آنجا که لازم است ، متور آنسن سینما ، دوربین را عقب میبرد و در نتیجه پرسناژ بر روی پرده سینما کوچک میشود و آنجا که ایجاب کند ، دوربین را بجلو میآورد و در نتیجه پرسناژ بر روی پرده سینما بزرگ میگردد .

بنابراین ، سینما ، هنگامی میتواند با تعبیرات هنری خاص خود ، يك مفهوم را ادا کند که بجای عکس برداری متحرك از يك فضای محدود و صحنه تئاتر ، بفيلم برداری از «پلان» های گوناگون متعدد که بترتیب منطقی ، پشت سرهم قرار گرفته اند ، پردازد .

با پیروی از این روش ، هنر سینما ، بصورت کامل خود متجلی میشود و قلمرو بیکرانی را صحنه خود نمایی قرار میدهد ؛ تاریخ گذشته ، آینده ، دریا ، آسمان ، رؤیای يك جوان ، کابوس يك دیوانه ، حتی تجسس در افکار انسان و نمایش آن ؛ همه اینها را سینما با بیان گویای خود برای تماشاگران مجسم میسازد .

پس با پیدا شدن «دکوپاژ» و «پلان» سینما بصورت يك هنر درآمد و از همین جاست که اهمیت کار سناریست و متور آنسن هویدا میگردد . زیرا آندو هستند که باید برای يك «داستان سینمایی» ، «دکوپاژ» بنویسند و آنرا به «پلان» های گوناگون تقسیم کنند .

۲۸۸

هنر سینما و تکنیک آن با یکدیگر اثر متقابل دارند ؛ هنر سینما با یافتن مضامین نو و تعبیرات هنری تازه سبب میشود که تکنیک سینما بجلو رانده شود و بسوی تکامل گام بردارد ؛ تکنیک سینما هم با پیشرفت و تکامل خود ، امکانات تازه ای برای هنر سینما ایجاد میکند و زمینه های نو و گوناگونی برای جلوه گری آن مسخر میسازد .

هنر سینما خود نیز مثل هر رشته هنری دیگر ، دارای شکل و محتوی است . اگر فقط بشکل توجه شود و فقط کوشش بعمل آید که تصاویر زیبا باشند ، خلاصه اگر در هنر سینما فقط مسئله زیبایی بلاستیک مطرح گردد ، شك نیست که آن هنر جنبه فرمالیستی بخود خواهد گرفت .

سینمای صحیح میکوشد که هر چه بیشتر بتواند واقعیت ها را نشان دهد . ناچار محتوی هنر سینما ، باید مستقیماً از زندگی توده مردم ، با همه زشتی و زیبایی آن الهام گیرد و بقالب شکلی متناسب درآید . اگر این محتوی نبود ، اجباراً قالب شکل گفته را میشکافد و در قالب شکل نوی میرود .

سینما ، از زمانیکه بصورت يك هنر در آمده ، تا کنون ، مکتب های گوناگونی را بخود دیده است . گفتگو درباره این مکتب های سینمایی خود بحثی جداگانه است . امیدواریم در آینده بتوانیم درباره این مکتب ها و این که سینمای خرد سال ایران ، باید از شیوه کدام يك از آنان پیروی نماید ، گفتگو کنیم .

ایرج